

"نازنین زین"

ترانه جان ای نازنین

مستم لذات شجارت

منهم گم کرده ام هنرمانم

منهم چون دست حارته انبیا

چه گویم که بدینال ستاره ای چون در آسمان ای ششم

وی، روی زین درخشیدی ای افتخارم، ای زین

ترا یافتم از شور و احسان کاخ اسید و آرزوهای ختم

چه گویم چه گویم بن گم است

نازنین ما، توئی که عشق را می شناسی

و قلبت پر شده از درد و شادی

کو هنرندگی و افتخار اسیران ای نازنین

ایمان و عشق وطن دوستی تو از شجرت پدید است

خجندی با هم امشب

گری شجرت وجودم را بلرزانید

و شعر "البرز" برز احساسات

وجود دهنده تری تری سترها را بلرزانید

وانگ گری پنجم را دروش آغوشی مراد گرفت

ترا می پرستم ای زین ای که کلامت دردم را زبانی را زنده تر کرد